

متن پرسش

بسمه تعالی . . . سلام علیکم استاد عزیز. . . بنده همان کسی هستم که بواسطه آثار شما از اوج هلاکت نجات پیدا کرد الحمد لله. . . ۳ سال پیش که تغییر کردم ماه رضانی نصیبت شد که اصلا نه توانایی حرف زدن داشتم نه زیاد خوردن، اینقدر آرام بودم، از هر اذان وقت افطار لذت میبردم، اما بخدا هیچی نمیدونستم که الان میدونم این دله یه چیزیش بود که تفسیرشو نمیدونستم، اون موقع هیچی نمیدونستم اما الان میدونم ولی دیگه حالتی ندارم، الان فقط تفسیر اون حالتای قدیمو میدونم، اون موقع حالت داشتم اما این ماه رمضان اولش با امیدواری شروع شد، ۳ روز اول تقریبا خوب بود. . . ۱- قصد کردم جامعه بخونم هر روز، قبلا هفته ای ۲ دفعه جامعه میخوندم بخدا لذت میبردم اما در این ماه نمیدونم چرا گرفتن، دیگه کار به جایی رسید که با خدا درگیر شدم. . . استاد بخدا سخته اون جامعه رو بچشید بعدش بیاید این جامعه رو بهتون بدن با مشت میزیدم تو سرم که خدا من که همون گناهکارم، ماهم که ماه توئه پس کجا رفت جامعه ها. . . گفتم شاید عادت کردم به هر روز خوندن گفتم یک روز در میون بخونم، اما هی دلم پیش جامعه بود باز که میام بخونم میبینم دلم میره. . . بخدا قبلا گناهام بیشتر بود، این ماه هر چند ناقص گفتیم سعی کنیم کنترل کنیم جامعه بدن دیدم گرفتن، زدیم تو سرمون. داغون شدیم، دیگه صبر نداریم، عزیزمون بمیره برامون آسونتره. . . حتی فکر گرفتنش داره دیوانم میکنه. . . چکار کردم که شیطانو باز کردن؟ . . . استاد بخدا چه چه میزدیم وقتی جامعه میخوندیم ۲- استاد غذایی که میخورم بخدا اینقدر کمه که خودمم تعجب میکنم، از یه بچه هم کمتره اما بازم معده لعنتی اذیت میکنه، تا افطار میکنم معده کمی بازیمون میده این زبون باز میشه. . . استادم ۲ شب مونده به قدر. . . به شدت ترس تمام وجودم رو برداشته، من که توی این ۳ ماه گفتم بندگی کنم اینقدر ضعیف عمل کردم الانم هیچی ندارم، گناهها رو برداشتم برای شب قدر. . . نمیدونم استاد. . . ای که دلم لک زده یه دفعه دیگه اون نمازی که پشت عالم اصفهانی خوندم دوباره بدن، ای استاد همه لحظاتشو همین الان یادمه، ولی نماز صبحم که امروز خوندم یادم نیست. . . استاد یه چی بگید ببینیم این دلمون رو باید بزنیم به کدوم دیوارم تا ازش خلاص بشیم. . . (استاد تاکید میکنم ترس از شب قدر و شرمندگی خرابم کرده دیگه روم نمیشه بگم به آقا که همون برکاتی که به اولیاء مرحمت میکنید به ماه هم بدید) موفق باشید.

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: مگر نگفت «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها» هم می دهند تا

راه را بنمایانند و هم می‌گیرند تا راهمان بیاندازند و مگر عبدالله مبارک مروزی نگفت: «السکون حرام علی قلوب الاولیاء»؟ حرام است بر قلب دوستانش که همواره به یک منوال باشد. دوستانش در دنیا مضطرب‌اند در حال طلب و در آخرت مضطرب‌اند در حال طرب. در دنیا به غیر حق سکونت بر ایشان روا نیست و در عقبی به حضور حق، قرار بر ایشان روا نمی‌باشد. ریشه‌ی سکونت یا رسیدن به محبوب است و یا غفلت از آن، در حالی که رسیدن به محبوب دل در دنیا روا نیست و غفلت از او هم شأن دوستان خدا نیست. در تعجبیم که چرا طوری سخن می‌گویید که گویا می‌خواهی قضیه شکل دیگری داشته‌باشد. خدا می‌داند چه کار کند، شما به او عرضه بدار «سیدی لو انتهرتتی عن بابک ما برحمتُ» اگر از درگاہت بیرونم کنی بیرون نمی‌روم. با همین روحیه و امید در شب قدر به خداوند رجوع کنید و از خدا غیر از این انتظار نداشته‌باشید، او شیفتگی و شیدایی بنده‌اش را دوست دارد. ابو حمزه خراسانی می‌گوید «عارف زندگی خویش همواره دفع کند -روز به روز- و زندگانی همی ستاند -روز به روز-».